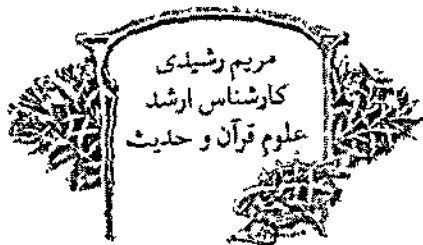


مسیر هدایت



چکیده

انسان همواره به هدایت و راهنمایی خالق و معبود خویش نیازمند است. در واقع، هدایت بشر لازمی خلقت اوست. خداوند، پس از آفرینش انسان، تمام عوامل هدایت را در اختیار او قرار داده و راه‌های هدایت را به روی او گشوده و هموار کرده و ابزار رسیدن به هدایت، و شناخت موانع کمال و رشد را، در وجود انسان و در خارج از وجود او، به ودیعه نهاده است. خالق سبحان، موانع سرچرود پیش پای هدایت را به انسان شتاسانده و

حجت خود را برای او تمام کرده است. هم چنین، به انسان قدرت اختیار و حق انتخاب عطا فرموده است تا با استعانت از قدرت اختیار و انتخاب خود، راه هدایت الهی را به نیکی پیماید و خود را به غایت آفرینش برساند. برای رسیدن به این مهم که فلسفه‌ی وجودی انسان است، باید کمر همت بست و عزم واجزم کرد.

در این مقاله، ابتدا عوامل اصلی هدایت، یعنی عوامل درونی هدایت (عقل و قنطرت) و عوامل بیرونی



چکیده

هدایت (قرآن، انبیا، امامان و عالمان دینی) بررسی شده‌اند، سپس به موانع موجود در مسیر هدایت پرداخته شده است. بررسی ضلالت و عوامل اصلی آن (جهل و غفلت)، موانع اعتقادی (شرک، کفر و تقلید جاهلان)، موانع نفسانی (هوی‌مداری، حب دنیا و حرص)، موانع بیرونی (شیطان، محیط خانواده و اجتماع و دوستان، و فقر) و موانع عملی (ظلم، اسراف و فسق) از جمله مواردی هستند که در این بخش ارائه و تبیین شده‌اند. در واقع می‌توان گفت، مقاله‌ی حاضر نگاه مختصری به مبحث گسترده‌ی هدایت، رشد و کمال، و موانع موجود بر سر راه رسیدن به غایت طرح ویزی شده‌ی آفرینش دارد. این مقاله تلاش دارد که تا حد امکان، راه‌های رسیدن به کمال و موانع پیشروی آن را توضیح دهد و تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: هدایت، موانع هدایت، موانع اعتقادی، موانع بیرونی، ضلالت، موانع عملی

درنگی در معانی اصطلاحی هدایت

«هدایت» از جمله

کلمات مورد عنایت قرآن

است، تقریباً با مشتقاتش،

۳۰۰ مرتبه در قرآن تکرار شده

است. معنای عمومی و عام آن در

قرآن، همان است که در کتب لغت آمده

است. اما در مصادیق، به طور متنوع مورد استفاده قرار

گرفته است. هدایت به معنای نشان دادن راه صحیح یا

هدف برای آدمی است. شأن و جایگاه چنین معنایی ذاتاً

با مقام ربوبیت الهی ارتباط پیدا می‌کند که هدایتش شامل

حال همه‌ی موجودات عالم است.

قرآن در تمام وجوه یا معانی اصطلاحی که در زمینه‌ی

هدایت ذکر می‌کند، یک هدف مشترک را در این کلمه و

مشتقاتش ابلاغ کرده است و آن چیزی جز نشان دادن راه

حقیقت و صراط مستقیم به انسان‌ها نیست. این صراط

مستقیم در قرآن و دیگر کتب الهی و نیز در تعالیم پیامبران

وجود دارد، اما فصاحت و بلاغت قرآن که از معجزات

قرآن است، تنوع و زیبایی خاصی به آن داده است؛ یا

الفاظ و مفاهیم گوناگون، موضوعی مورد توجه قرار

می‌گیرد که اساس آفرینش، هستی و خلقت انسان به آن وابسته است.

اقسام هدایت و شرایط هر یک

هدایت دارای سه قسم عمده است:

۱. هدایت تکوینی: مراد از هدایت تکوینی یا

عمومی که لازمه‌ی خلقت هر موجودی است، غریزه‌ای

درونی است که او را ناخودآگاه به سمت و سوی

مشخص و به سوی هدفی واضح سوق می‌دهد و

لحظه‌ای از مسیر مشخص خود دور و یا منحرف

نمی‌شود. این نوع هدایت تنها مخصوص خداست.

۲. هدایت تشریحی: هدایتی است که از طریق انبیا

و اولیا به بشر ارائه می‌شود. فلسفه‌ی بعثت انبیا هدایت

تشریحی انسان‌هاست.

۳. هدایت توفیقی: در این نوع هدایت، خداوند

بندگان را که در راه او قدم برداشته‌اند، جهاد می‌کنند و

اعمال پسندیده انجام می‌دهند، در حقیقت، به کسانی

که از هدایت تشریحی بهره‌مند شده‌اند، توفیق هدایت

بیشتر و نیروی شناخت حق از باطل (فرقان) را عنایت

می‌کند.

مراتب هدایت

این مراتب کاملاً در جهت میزان بهره‌مندی از هدایت

و ظرفیت انسان‌ها قرار دارد. از این رو، برخی افراد دارای

«مرتبه‌ی عام»، گروهی «مرتبه‌ی خاص» و برخی «مرتبه‌ی

اخص» هستند. به عبارت دیگر، هدایت عام مقتضای

رحمت رحمانی خداوند است که همه‌ی مردم از آن

برخوردارند. انسان‌هایی که هدایت عام را پذیرفته و در

مسیر صحیح قرار گرفته باشند، از هدایت خاص که

مقتضای رحمت رحیمی خداوند است، برخوردار خواهند

شد. این هدایت خاص که نیازمند زمینه‌های مساعد و

متوقف بر طی مقدماتی است، خود مراتب و درجاتی

دارد.

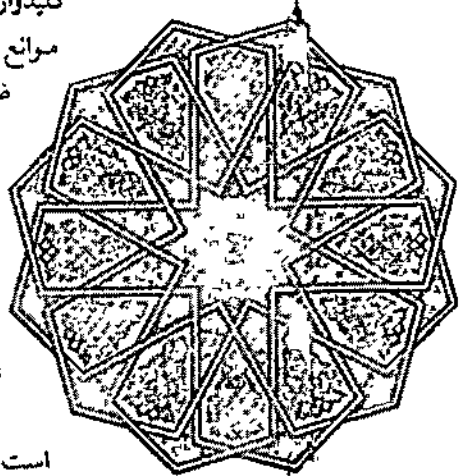
هدایت، ملازم خلقت

خلقت و هدایت، دو چوبیار پرفیض الهی هستند

که از سرچشمه‌ی رحمت و حکمت پروردگار می‌جوشند

و هیچ‌کدام بدون دیگری کامل نیست. خداوند یگانه،

خالق عالم و آدم و تنها هادی انسان و جهان، ابتدا



هدایت و خلقت

آفرینش آسمان و زمین را و آنچه میان آن هاست، با علم و قدرت لایزال خود، در شش روز (مرحله) به انجام رسانید. خداوند رحمان بر این مخلوق، منت نهاد و او را از جمیع برکات و فیوضات خویش، بهره مند ساخت. اما این همه، نه به این دلیل بود که با آفرینش او، رفع تنهایی و دفع ضرر و زیان نماید. و نیز انسان را نیافرید تا در این دنیا هرچه بیشتر از نعمت های الهی بهره مند شود و به عیش و نوش بیشتری بپردازد. خداوند، مخلوقات را بیهوده خلق نفرموده است و آن ها را بی هدف، رها نخواهد کرد؛ بلکه آن ها را خلق کرده است تا قدرت خود را اظهار دارد و بر آن ها، طاعت خود را تکلیف قرار دهد تا بدین وسیله مستوجب رحمت الهی شوند.

عوامل درونی هدایت فطرت

مقصود از فطرت، بنیاد هستی و اساس وجود انسان است. فطرت، همان باطن و ندای درونی انسان است که تمام گرایش ها را شامل می شود. «فطرت» به معنی سرشت خاص و آفرینشی ویژه انسان است و امور فطری، یعنی آنچه که نوع خلقت و آفرینش انسان، اقتضای آن را دارد و مشترک بین همه ی انسان هاست» [تفسیر موصوعی، ج ۱۲: ۲۴].

سلامت فطرت همراه با خلقت

انسان در ابتدای خلقت با فطرتی پاک و سالم متولد می شود. کم سوین و یا خاموشی فطرت، به انسان و نحوه ی تربیت او بستگی دارد. در حدیث آمده است: هر مولودی که دیده به جهان می گشاید، با فطرت صاف و پاک متولد می شود و سپس پدر و مادر او، وی را یهودی و یا نصرانی می نمایند. وجود فطرت توحیدی در انسان، انکارناپذیر است؛ به ویژه هنگام گرفتاری و مشکل. در چنین مواقعی، حتی ملحدان و مشرکان نیز متوجه مبدأ هستی می شوند و او را خالصانه و خاضعانه می خوانند و استغاثه می نمایند.

عقل، هدایتگری از درون

پروردگاری بی همتا، به انسان عنایت و تفضل کرد و او را به وسیله ی عقل که از جمله ارزشمندترین و برترین نعمت های الهی است، بر دیگر آفریده هایش برتری داد.

«أفضل النعم العقل» [غرر الحکم: ۲۳۶]. یعنی: خرد، برترین نعمت هاست. «العقل فضیلة الانسان» [همان، ص ۲۳۷]. یعنی: خرد، برتری انسان است. عقل، اصلی ترین تکیه گاه دین در عقاید دینی است. عقل، معیار ارزش و درجات کمال انسان، ملاک ارزیابی اعمال، و میزان جزا و حجت باطنی خداوند متعال است. «العقل رسول الحق» [همان، ص ۲۹۷]. یعنی: خرد، پیک حق است.

عوامل بیرونی هدایت قرآن، حجت بیرونی

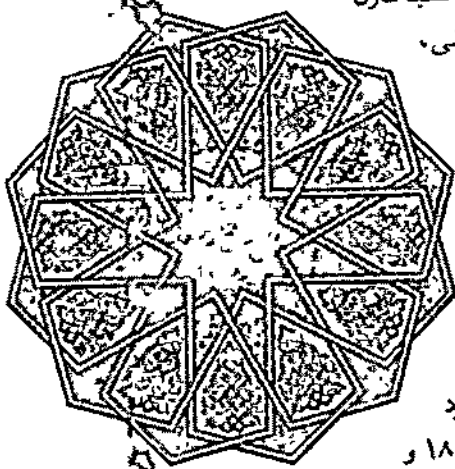
قرآن، آخرین و کامل ترین پیام مکتوب الهی و معجزه ای جاوید است که از جانب خدای حکیم، توسط امین و وحی بر قلب رسول امین به منظور هدایت بشر و ضمانت سعادت او در دنیا و عقبای نازل شده است. این کلام و حیاتی،

حجاری بهترین فرامین و برنامه های عملی سعادت انسان است که در اوج فصاحت و بلاغت بی نظیری بیان شده است. پیامبر (ص) در فضیلت قرآن می فرماید: «برتری قرآن بر دیگر سخنان، هم چون برتری خدا بر خلق خود

است» [بحار الانوار، ج ۹۲: ۱۸ و ۱۹]. در شأن و عظمت قرآن، انسان به قدر توانایی و وسعش، و نه به میزان عظمت حقیقی قرآن، بسیار سخن گفته است.

ضرورت هدایت انبیا

آفرینش انسان هدفمند است و این هدف، چیزی جز پرورش یک انسان کامل نیست که بر توی از صفات جمال و جلال حق، در او باشد و لاین قرب او شود. مسلماً، تربیت چنین انسانی بدون یک برنامه ی تربیتی و هدایتی دقیق و حساب شده، در تمام جنبه ها و شئون زندگی بشر امکان پذیر نیست. بی تردید، انسان با عقل محدود خود قادر به درک و دریافت همه ی جوانب این برنامه ها نیست. هم چنین تمام انسان ها نمی توانند، مستقیماً با وحی الهی ارتباط داشته باشند. پس خداوند، نمایندگان



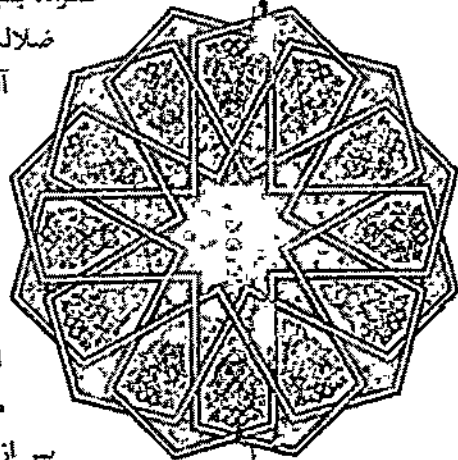
را که هر کدام کامل ترین انسان های زمان خود بودند، برگزید تا واسطه ای بین خالق و مخلوق باشند و به منزله ی چراغ هدایت الهی، انسان ها را از ظلمت به نور، از نقص به سوی کمال، و از جهل به سوی علم رهنمون باشند.

بررسی ضلالت و عوامل اصلی آن

یا شناخت هدایت و عوامل متعدد و بدون کم و کاست آن در جهت تحقق هدف خلقت، و با روشن شدن این مطلب که هدایت، راهی است کامل و واضح با وجود هدایتگرانی الهی که همیشه در بین انسان ها حضور داشته اند، این سؤال در ذهن، نقش می بندد که: چرا با وجود چنین راهی روشن یا چراغ هایی پرفروغ، انسان های هدایت یافته، چه در نسل های گذشته و چه در نسل های معاصر، نسبت به انسان های راه یافته و گمراه، بسیار اندک و ناچیزند؟! شناخت ضلالت و مفهوم آن و شناخت عوامل آن، پاسخ گوی این سؤال خواهد بود.

شناخت ضلالت

ضلالت به معنای گمراهی است و تضاد آن با هدایت یدبیهی است و معمولاً به دنبال هم ذکر می شوند. پس شناخت ضلالت، پس از شناخت هدایت ضرورت دارد. شناخت هر چیز، از طریق شناخت علت آن میسر می شود. یعنی معلول را باید از طریق علتش شناخت. اما امور عده ای از طریق دیگری قابل شناخت هستند و آن، استعانت از امور وجودی است. ضلالت نیز که امری عده ای است، به وسیله ی هدایت که امری وجودی است، شناخته می شود. یکی از مفسران معاصر در زمینه ی شناخت ضلالت، مطلب گویا و رسایی دارد. او می نویسد: «بهترین راه شناخت هر چیزی آن است که آن را به مقوم های درونی و یا قیم های بیرونی بشناسیم، و اگر چیزی دلزای سبب بود، آشنا شدن با علت آن بهترین راه شناخت است، زیرا علم به علت موجب علم به معلول می شود؛ بلکه معلول را جز از راه علت نمی توان شناخت.»



مفهوم ضلالت در «قاموس قرآن» آمده است: «ضلالت و ضلالت از ماده ی «ضلل» به معنی: انحراف از حق، گم شدن و نسیان است. و در معنای «اضلال» گفته است، به معنای منحرف و گمراه کردن است. در آیات قرآن اضلال هم به خدا، هم به شیطان و هم به دیگران نسبت داده شده است:

جهل و غفلت، دو عامل اساسی گمراهی انسان

انسان به دلیل نقص و نیازمندی، باید با استعانت از ذات بی نیاز، به کمال برسد و برای رسیدن به کمال، ناچار باید طی طریق کند. از این رو، او مسافر است و باید خود را به زاد و نواشه ای مناسب و مطابق با مسیر مشخص شده اش مجهز کند. اگر انسانی خود را برای این سفر تجهیز نکند، یا جاهل است و یا غافل. چرا که در اثر ناآگاهی از ارزش های والای انسانی و تعلیمات الهی، عدم شناخت به مبدأ و معاد وی بی اطلاعی از مصالح و مناسد معنوی و آثار و پیامدهای هدایت و تبعاتش، و گمراهی و تبعاتش، این سفر الهی را درک نکرده است که در این صورت جاهل است و گمراه، یا نسبت به آن آگاهی دارد، اما به دلیل غوطه ور شدن در زندگی مادی و غفلت از معنویات و از همه مهم تر، غفلت از خودش، این سفر را از یاد برده است و در خواب غفلت و گمراهی به سر می برد.

پس از جهل و غفلت که به نوعی می تواند ریشه ی دیگر موانع باشد، در ادامه به منظور ایجاد نظم در بیان دیگر موانع، آن ها را در چهار فصل موانع اعتقادی، موانع نفسانی، موانع بیرونی و موانع عملی، توضیح می دهیم.

موانع اعتقادی هدایت

۱. شرک

یکی از اساسی ترین موانع هدایت و عامل گمراهی است. چرا که اصل و اساس دین بر پایه ی توحید و یکتاپرستی استوار است و اساس تباهی و فروپاشی دین، وجود شرک است. امیرالمؤمنین می فرماید: «آفة الایمان الشکر» [غررالحکم، ج ۱: ۶۹۹، ح ۵]؛ یعنی: آفت ایمان شرک است. و یا می فرماید: «اضر شیء الشکر» [همان، ح ۱]؛ یعنی: زیان یارترین چیز، شرک است.

کتاب های آسمانی، دعوت به توحید، به ویژه توحید در عبادت است.

خواهد شد.
۲. کفر

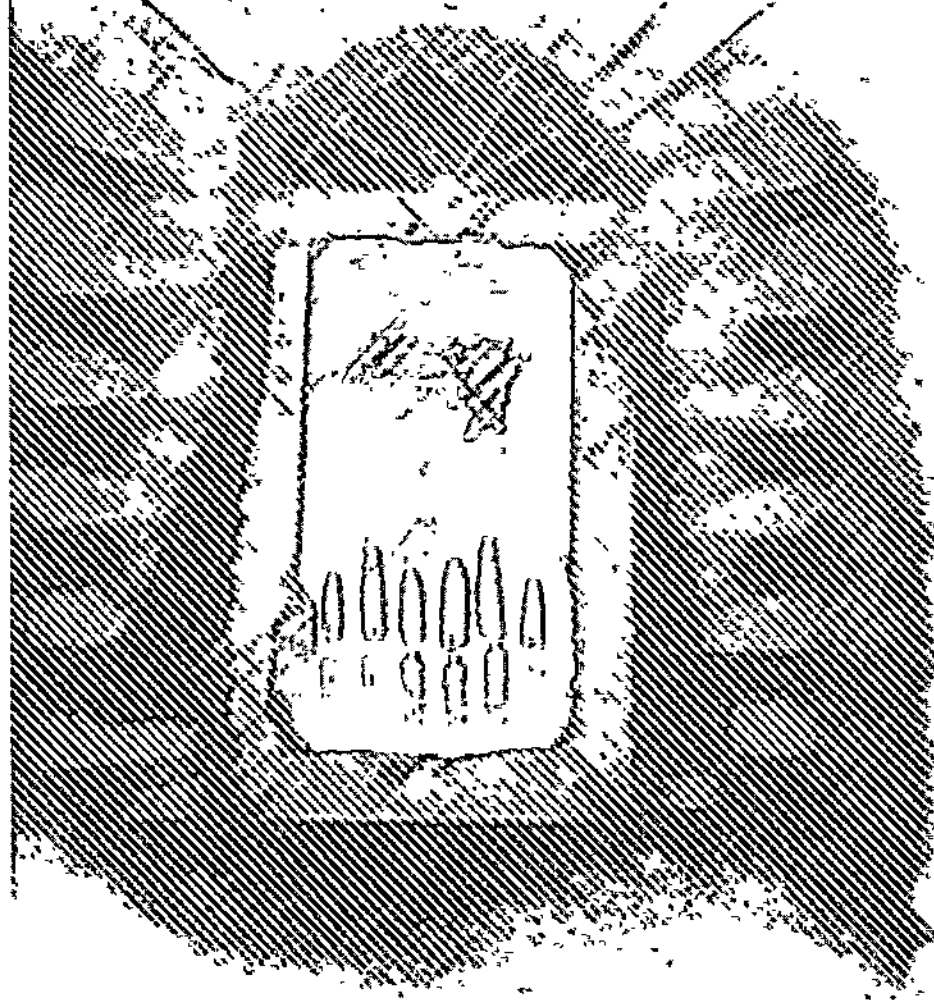
کفر و انحراف از مسیر کمال، پیمودن راه ضلالت است. می فرماید: *وَمَنْ يَتَّبِعْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سِرَاطَ السَّبِيلِ* [البقره/۱۰۸]، یعنی: و هر کس کفر را با ایمان عوض کند، مسلماً از راه درست گمراه شده است.

اقسام شرک: یکی از مفسران، اقسام شرک را این گونه ذکر می کند: ۱. شرک در ذات؛ ۲. شرک در صفات ذاتی؛ ۳. شرک در صفات فعلی که خود شامل سه بخش است: الف) شرک در خالقیت، ب) شرک در ربوبیت، ج) شرک در عبادت.

شرک در عبادت نیز، به شرک جلی و خفی تقسیم می شود و منظور از شرک جلی، شرک اسمی و منظور از شرک خفی، شرک وصفی است. این مفسر در توضیح شرک اسمی و وصفی، چنین می گوید: مشرکان اسمی، گروهی هستند که از جهت فقهی، احکام خاصی بر آن ها مترتب می شود؛ مثل طهارت و نجاست [التوبه/۲۸]، و جواز و عدم جواز ازدواج [البقره/۲۲۱].

در فرهنگ معارف اسلامی، شرک بر دو نوع منقسم شده است: شرک جلی و شرک خفی.

شرک خفی، شرک عمومی: منظور از شرک خفی، شرک اهل کتاب یعنی یهود و نصاریست. یهود، عزیز را پسر خدا می دانستند و نصارا، به توحید در تثلیث معتقد بودند؛ یعنی، در حالی که آفریدگار جهان یکی است، سه تاست؛ یعنی خدا، پسرش عیسی و روح القدس، هر سه یکی است. شرک خفی، شرک عمومی است؛ از آن جهت که اکثر انسان ها، شاید، بدون این که خود بدانند به آن مبتلا هستند. شرک، مانند توحید، دارای مراتب متعددی است؛ به طوری که بیشتر کسانی که ایمان آورده اند، کم و بیش رگه هایی از شرک در عقاید، اعمال و گفتارشان وجود دارد. شرک خفی، مانند یک بیماری ناشناخته است و کمتر کسی، به فکر درمان آن است. اصلاً کسی خود را بیمار نمی داند که به فکر درمان باشد. کدام مؤمن و مسلمانی است که به شرک خود معترف باشد؟! در حالی که وقتی انسان به اعمال خود دقیق شود، متوجه آن



آیات زیاد دیگری نیز، به این مبحث اختصاص دارد. این واژه ۲۵۶ بار در قرآن تکرار شده است.

صفات کنار: خداوند برخی صفات کنار و عذاب آن‌ها را این گونه بیان می‌کند: «وای بر کافران از عذابی شدید؛ همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و مانع راه خدا می‌شوند و آن را کج می‌سازند. آنان اند که در گمراهی دور و درازی هستند» [ابراهیم / ۲-۳].

یکی از مفسران، در توضیح این آیه چنین می‌نویسد: «آن‌ها سخت علاقه مند به زندگی پست دنیا هستند و آن را بر سرای آخرت مقدم می‌شمرند. کفار علاوه بر این که خود گمراه هستند، سعی می‌کنند دیگران را نیز گمراه کنند و در راه خدا که همان فطرت است و انسان می‌تواند با پای خود آن را بیاماید، موانعی ایجاد کنند. هوس‌ها را زیت می‌دهند، مردم را به گناه تشویق می‌کنند و از درستی و پاکی می‌ترسانند. یعنی با تمام قوا سعی دارند، دیگران را هم‌رنگ خود و هم‌مسلك خویش سازند. البته

شیطان خودش نیز اعتراف می‌کند که من بر شما تسلطی ندارم و تنها دعوت کننده هستم - صاحب مجمع البیان می‌نویسد: «کیفر شیطان تنها بدخاطر همین دعوت و تله‌گذاری است».

به این هم قانع نیستند. علاوه بر ایجاد سد در راه خدا، می‌خواهند آن را دیگرگون کنند و راه مستقیم را کج جلوه دهند و با افزودن خرافات، انواع تحریف‌ها و ابداع سنت‌های زشت، به هدف خود برسند [تفسیر نمونه، ج ۱۰: ۲۶۵-۲۶۴].

۳. تقلید ناآگاهانه، مانع هدایت

ملت‌ها و جمعیت‌ها در سراسر جهان، هر کدام دارای فرهنگ خاصی هستند. فرهنگ هر جامعه، شامل مجموعه‌ی عقاید، آداب و رسوم، تاریخ، هنر و... است. فرهنگ حاکم بر جامعه هرچه که باشد، جمعیت خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آن‌ها را تابع خود می‌سازد. اگر مردم تابع آن فرهنگ هم نباشند، از باب تعصب و ملیت‌خواهی، نظاهر به تابعیت و حمایت از

آن می‌کنند. فرهنگ‌ها و سنت‌های متحط، جاهلی و غیر الهی، دارای جمعیتی با همین ویژگی‌ها هستند و آن راه نسل‌های بعد انتقال می‌دهند. آن‌ها نیز از پدران خود تقلید می‌کنند، فرهنگ قوم خود را محفوظ می‌دارند و بدون هیچ گونه تدبیر و تعقل، آن را می‌پذیرند. همین تقلیدهای کورکورانه، آن‌ها را به وادی گمراهی و دوری از حقیقت، هدایت و سپس به دوزخ روانه می‌سازد. پس تقلید جاهلانه در هر امری ناپسند است؛ اعم از عقاید، اخلاق، آداب و غیره.

موانع نفسانی هدایت

۱. وسوسه‌های نفس

یکی از مهم‌ترین موانع هدایت و عامل قرار گرفتن در جاده‌ی ضلالت، تمایلات و خواهش‌های نفسانی است که از درون انسان می‌جوشد و او را همراه و موافق خود می‌گرداند. این تمایلات، چیزی جز نفس اماره و وسوسه‌انگیز نیست. نفسی که انسان را به سوی گناه و ردایل دعوت می‌کند. این نفس سرکش، عامل هر گمراهی و تباهی است. هرچا حاکمیت داشته و برقرار باشد، جایی برای عقل و ایمان باقی نمی‌ماند. حسادت برادران یوسف، آنان را به خطا و گناه وادار کرد و این عمل آن‌ها، جز پیروی از خواهش دل، چیز دیگری نبود.

لزم مراقبت از نفس: نفس سرکش و وسوسه‌گر انسان، اگر بدون مهار رها شود تا به هر سویی متمایل شود، طغیانگر و لجام‌گسیخته خواهد شد و دیگر به هیچ وسیله‌ای قابل مهار نیست. خداوند می‌فرماید: «فأما من طفی. وءائر الحیوة الدنیا. فإِنَّ الجحیم هی المأوی» [النازعات / ۲۷-۲۹]: یعنی: اما، هر که طغیان کرد و زندگی پست دنیا را برگزید، پس جایگاه او، همان آتش است. برای مهار نمودن و جلوگیری از بی‌پروایی نفس، آن را باید تحت مراقبت قرار داد و مانع و سدی در راهش ایجاد کرد.

مراقبت از نفس برای تمام انسان‌ها ضرورت دارد. کسی نمی‌تواند نفس خود را تبرئه کند؛ هرچند کسانی که دچار آفت زدگی نفس می‌شوند و یا از زمینه‌ی مساعدتری برای پیدایش آن برخوردارند، باید بیشتر مراقبت کنند و به خودسازی همت گمارند.

۲. حب دنیا

یکی از علل گمراهی و اسباب ناپودی و بی ارزش شدن فضائل انسانی، تعلق خاطر به دنیا و ظواهر آن است. توجه بی حد و حصر به مسائل دنیوی، یاد آخرت را از ذهن‌ها می‌زداید. خداوند می‌فرماید: «دوستی خواستی‌ها [ی‌گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان، از زر و سیم و اسب‌های نشان‌دار و دام‌ها و کشتزار [ها] برای مردم آراسته شده، [لیکن] این جمله، مایه‌ی تمتع زندگی دنیاست و [حال آن‌که] فرجام نیکو نزد خداست [آل عمران/۱۴].»

۳. حرص

حرص به معنای علاقه‌ی شدید است. حرص به دنیا از صفات مذموم است که سبب هلاکت می‌شود و اختیار درباره‌ی آن فراوان است. علامه ذیل آیه‌ی: «ان الانسان خلق هلوماً اذا مسه الشر جزوعاً و اذا مسه الخير منوعاً»، یعنی: به راستی انسان سخت آزمند (و بی‌تاب) خلق شده است. چون صدمه‌ای به او برسد، عجز و لایه‌کند و چون خیری به او رسد، بی‌خل و ورزد، می‌نویسد: «هلوع، صفتی است از مصدر هلع به معنای شدت حرص. شخص حریص به هنگام برخورد با ناملايمات، بسیار جزع می‌کند و چون به خیری می‌رسد، از اتفاق آن به دیگران خودداری می‌کند» [المعارج: ۲۱-۱۹].

موانع بیرونی هدایت

۱. شیطان

از دیگر عوامل گمراهی و موانع هدایت، شیطان لعین است؛ گمراه‌کننده‌ای که انسان را وسوسه می‌کند و بر القائات خود اصرار می‌ورزد. بدون شک، این عامل معرف تمام انسان‌هاست و وسوسه‌های او را، کم یا زیاد، تجربه کرده‌اند؛ گرچه شیوه‌ی برخورد با این وسوسه‌ها در انسان‌ها متفاوت است. شیطان و اغواگری او و لزوم پرهیز از او، در قرآن و روایات، بسیار ذکر شده است. قرآن از او به «ابلیس» نیز نام می‌برد. برای ورود به بحث، بهتر است ابتدا این دو واژه معرفی شوند.

شیطان از «شطن» به معنای دور شده و شیطان به معنی «دور شده از خیر» است و هر مشرک و طاغی، اعم از جن یا انس یا جنیندگان را شامل می‌شود [قاموس قرآن، ذیل واژه شیطان]. شیطان اصطلاحی است که برای هر آنچه انسان را از صراط مستقیم دور گرداند، به کار

می‌رود. در «اعلام قرآن» آمده است: «قرآن شریف، از شیطان، هم به لفظ تکره و هم به صورت الشیطان و شیاطین بسیار یاد کرده است. همه‌جا الشیطان، مرادف با شیطان (ابلیس) است» [اعلام قرآن: ۸۳]. لفظ شیطان، به صورت مفرد، ۷۰ مرتبه و به صورت جمع، ۱۸ مرتبه و لفظ ابلیس، ۱۱ بار در قرآن تکرار شده است [المعجم المفسر لآلفاظ القرآن الکریم]. تمام شیاطین، از درگاه الهی رانده شده‌اند.

شیطان، دشمن قسم خورده‌ی انسان؛ شیطان از بدو خلقت آدم، دشمن او گردید و پس از او، دشمن فرزندان او و چون خود به خاطر حسادت و تکبر، گمراه و از درگاه حق رانده شد، از خدا خواست تا به او مهلت دهد تا بندگان خدا را مانند خود گمراه سازد. آیات زیادی به خلقت انسان و تمرد شیطان از فرمان خدا و گفت‌وگوی او با خدا، اختصاص دارد. شیطان دشمنی

است که در همه‌جا حضور دارد. خداوند، آدم و همسرش را از این دشمن سرسخت آگاه کرده بود و فرزندان او نیز این آگاهی و هشدار را داده بود که شیطان آنان را به فتنه نیندازد.

محدودیت قلمروی شیطان

در گمراهی انسان؛ پیروان

شیطان، هیچ دلیل و بینه‌ای در

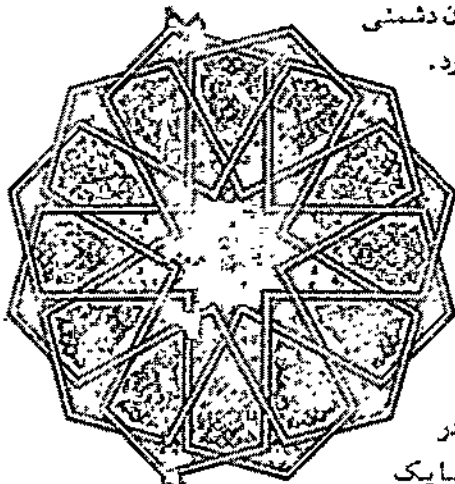
گمراهی خود ندارند، زیرا او تنها یک

دعوت‌کننده است. خداوند می‌فرماید:

«شیطان به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزوها می‌افکند و جز قریب به آنان وعده نمی‌دهد» [النساء/۱۲۰].

شیطان خودش نیز اعتراف می‌کند که من بر شما تسلطی ندارم و تنها دعوت‌کننده هستم. صاحب «مجمع البیان» می‌نویسد: «کیفر شیطان، تنها به خاطر همین دعوت و نه کار دیگری است.»

انسان و حق یک انتخاب؛ انسان بر سر دوراهی دو دعوت قرار دارد؛ از یک طرف دعوت به خیر و صلاح و از سوی دیگر دعوت به شر و فساد. و این انسان است که در میان این دو دعوت باید به حکم اختیار خودش دعوت خیر و صلاح را بپذیرد. خداوند می‌فرماید: «و [شیطان] را بر آنان تسلطی نبود، جز آن‌که کسی را که به

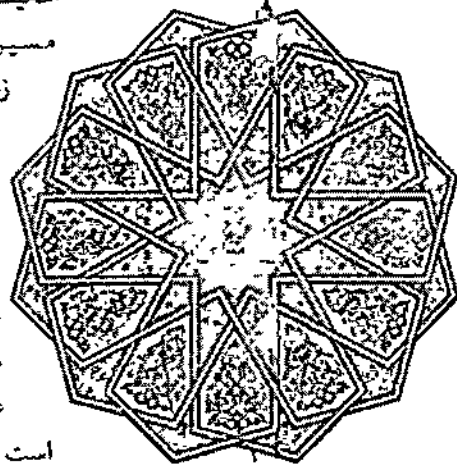


آخرت ایمان دارد، از کسی که در باره ی آن در تردید است، یازشناسیم و پروردگار تو؛ بر هر چیز نگهبان است» [سیاه/ ۲۱].

اگر در وجود خود انسان، نفس اماره و یادد خارج از وجود انسان، آن که الهام بخش به نفس اماره است، نبودند، اگر دعوت به شر و فساد نبود، اگر امکان شر و فساد در انسان نمی بود، خوبی هم دیگر نبود. برای آن که خوبی آن زمان معنا می یابد که ازین خوبی و بدی، یکی را انتخاب کرد. بنابراین آنچه که ما را به سوی بدی هاسوق می دهد و آن را در نظر ما زیبا جلوه می دهد، از آن جهت اهمیت دارد که جوهره ی وجود ما را آشکارا می سازد؛ این که ما رهسپار نیکی می شویم یا در هوی و هوس خویش، راه سعادت را گم می کنیم» [توحید، ۳۳۹].

۲. محیط آلوده

«محیط» یکی از عوامل مؤثر در تعیین مسیر زندگی انسان است. محیط زندگی، جایی است که انسان در آن رشد و نمو و پرورش می یابد و در آن به زندگی طبیعی خود ادامه می دهد؛ اعم از محیط قبل از تولد و بعد از آن؛ یعنی محیط خانواده و اجتماع. هر کدام از این محیط ها به گونه ای در افکار و عقاید و خلیقیات انسان اثرگذار است. محیط از جمله عوامل هدایت و موانع هدایت است؛ چون تأثیر آن نسبت به شرایط حاکم در آن محیط، در دو جهت مثبت و منفی است. اما به دلیل طرح آن در فصل موانع هدایت، بیشتر به این جنبه از تأثیرگذاری آن می پردازیم.



خانواده: اولین محیطی که انسان پس از تولد در آن قرار می گیرد، خانواده است. او بسیاری از اعتقادات و باورها و نیایدها را از این محیط دریافت می کند. احادیث و روایات نیز، بیانگر نقش مؤثر خانواده در شکل گیری شخصیت فرزندان است. «کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكسره ابراهه مسا الذان یهودانه و ینصرانه» [سفینه البحار، ذیل ماده ی فطره]؛ یعنی: هر نوزادی بر فطرت پاک توحید مشولک می شود، مگر این که پدر و مادر، او را به آیین یهود و نصرانیت وادار کنند. اجتماع: در محیط های اجتماعی مختلف، افکار

و عقاید و اخلاق متفاوتی حاکم است و انسان تحت تأثیر شرایط محیط خود قرار می گیرد. مثلاً در یک محیط فرهنگی، افراد به مطالعه و پژوهش می پردازند و دیگر افرادی که به این محیط وارد می شوند، تحت تأثیر آن، یا به مطالعه علاقه مند می شوند و یا به طور صوری مطالعه می کنند. و یا با حضور در یک محیط شاد، انسان ناخودآگاه شاد می شود و اندوه خود را حداقل، تا زمانی که در آن محیط قرار دارد، از یاد می برد. هم چنین است محیط های غیر اخلاقی و غیر مذهبی که انسان را تحت تأثیر قرار می دهد، مگر این که دارای عقیده ی ثابت و محکمی باشد و آلوده نشود و یا چنین محیطی را ترک کند.

۳. نقش دوستان و معاشران در گمراهی انسان

دوستان نیز، از جمله عوامل محیطی مؤثر در منع هدایت و گمراهی انسان هستند. انسان، ناگزیر از زندگی اجتماعی و معاشرت با دیگران و انتخاب دوست یا دوستان است. دوست و هم نشین انسان یعنی فرد مورد تأیید و اعتماد که ارتباط و صمیمیت با او بیش از دیگران است. بدون شک، این رفاقت و معاشرت باعث تأثیر متقابل می شود. به همین دلیل است که گفته می شود، شناخت هر کس با شناخت از دوستش میسر می شود. پس اگر انسان در گزینش دوست غفلت کند و شخصی را به عنوان هم نشین برگزیند که از ارزش های انسانی، بی بهره و یا کم بهره باشد، او نیز با گذشت زمان و ادامه ی رفاقت، همانند او خواهد شد. پس لازم است، در انتخاب دوست دقت و سپس در حفظ دوست خوب کوشید.

۴. فقر

از دیگر عواملی که به گمراهی انسان منجر می شود و به عنوان یک مانع بیرونی، او را تحت رنج و سختی قرار می دهد، فقر به معنای حاجت است. به شخص حاجت مند، فقیر می گویند. حاجت و نیازمندی گاهی به معنای نیاز ذاتی است. فقری که مانع هدایت می شود، از نوع دوم فقر است؛ یعنی شخص نیازمندی که دارای توان مالی و قادر به رفع نیازهای خویش نیست. چنین شخصی، اگر فاقد ایمان و اعتقادی راسخ و محکم باشد، نه تنها بر فقر خویش، صبوری و خویشن داری ندارد و دست نیاز به سوی همگان دراز می کند، بلکه در

رفع نیاز و حاجتش، تن به هر گونه ظلم و سختی می دهد و مرتکب لغزش و گناه می شود. حتی ممکن است، خداوند را در رنج و مصیبت تنگدستی خود مفسر بداند و مشرک یا کافر شود. در واقع می توان گفت، فقر، هم عامل پیدایش کفر و ذایل اخلاقی و هم نتیجه ی ذایل اخلاقی است.

موانع عملی هدایت ۱. ظلم

یکی دیگر از مصادیق ضلالت، ظلم و تعدی به حقوق دیگران است. ظالمین نیز از جمله افرادی هستند که مورد بی مهری و غضب الهی قرار دارند و از هدایت الهی محروم هستند. از نظر اسلام، نه تنها ظالم مورد نکوهش و مستحق خشم الهی است، بلکه کسانی که او را در راه ظلمش یاری کرده اند، در عذاب او شریک اند. شاید یاران ظالمان از این جهت آن ها را مدد می کنند که از ظلمشان نسبت به خود در امان باشند. مانند بسیاری از حکومت های حاکم بر ملل مختلف که در برابر ظلم حاکمان قدرتمند دیگر ملل نسبت به ملت های مظلوم، یا سکوت می کنند و یا با کمک خویش در ظلم آنان شریک می شوند؛ غافل از این که متعدیان به حقوق دیگران، هرگاه لازم بدانند، به آنان نیز تعدی خواهند کرد و هرگز دوستان خوبی نیستند.

اقسام ظلم: آن چه از ظلم، در ذهن تداعی می شود، تعدی زبردست به زبردست است. اما ظلم دارای اقسامی است که فقط یکی از آن ها، تجاوز به حقوق دیگران است. و اغلب سه نوع ظلم را ذکر کرده است:

۱. ظلم بین انسان و خداوند (که بزرگ ترین آن کفر، شرک و نفاق است)؛
 ۲. ظلم بین انسان و مردم؛
 ۳. ظلم انسان به خودش.
- در واقع تمام اقسام ظلم، به نوعی ظلم به نفس محسوب می شوند. زیرا، این انسان است که در برابر ارتکاب هر ظلمی مجازات می شود و آیات زیادی در قرآن از مسئله ی ظلم به نفس یاد می کند.

۲. فسق

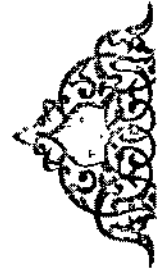
از دیگر موانع هدایت، فسق به معنای خروج از حق است که معنای وسیعی دارد و هرگونه نافرمانی و خروج

از راه و رسم بندگی خدا، حتی کفر را شامل می شود. در «قاموس» آمده است: «کافر، فاسق است؛ به دلیل خروج از شرع. و گناهکار نیز فاسق است، چون نسبت به گناهِش از حق و شرع، خارج شده است» [قاموس قرآن، ذیل ماده ی فسق]. خداوند می فرماید: «ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و إنه لفسق» [الانعام/۱۲۱]؛ یعنی: و از آن چه نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید، چرا که آن، قطعاً نافرمانی است. پدیده ی اسب در دین اسلام برای ذبح شرعی حیوانات آداب خاصی است و عدم رعایت آن ها، سرپیچی از فرمان الهی و فسق است. مصرف آن نیز، حلال و جایز نیست. فاسقان

اگر انسان هرگز پیش دوست غفلت کند و شخصی را به عنوان هم نشین برگزیند، که از ارزش های انسان و بی بهره و یا کم بهره باشد، او نیز با گذشت زمان و ادامه ی رفاقت، همانند او خواهد شد پس لازم است، در انتخاب دوست دقت و سپس در حفظ دوست خوب کوشید

۳. اسراف

اسراف، به عنوان یکی از موانع هدایت، به معنی تجاوز از حق است. هر چیزی که از حد اعتدال خارج شود، اسراف نامیده می شود؛ چیزی که جوامع بشری، تقریباً در تمام طبقات و سطوح، شاهد انواع آن هستند؛ اعم از اسراف در تهیه ی اسباب منزل، پوشاک و خوراک، و اسراف در مصرف انرژی های متعدد، اسراف در گذران وقت و هدر دادن سرمایه ی گران قدر عمر و دیگر امور. از دیدگاه قرآن، اسراف و زیاده روی امری ناپسند و شخص مسرف از لطف، محبت و هدایت خدا محروم و عاقبت ناخوشایندی در انتظارش است. می فرماید: «ولا تسرفوا إنه لا یحب المسرفین» [الانعام/۱۴۱]؛ یعنی: زیاده روی نکنید که خدا اسراف کاران را دوست ندارد.



و در صورتی که...